



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون

تاریخ: ۳ آذر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۴۶
بررسی استدلال به مفهوم شرط - بررسی پاسخ محقق خراسانی به شیخ انصاری - اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی - حق
در مسئله: احتمالات سه گانه در آیه و بررسی آن - نتیجه

سال شانزدهم

جلسه: ۴۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به آیه نبأ از طریق مفهوم شرط بود. عرض کردیم صرف نظر از کبری و اینکه آیا اساساً شرط مفهوم دارد یا ندارد، بحث در این بود که این آیه دارای مفهوم است یا خیر؟ به عبارت دیگر اقتضای مفهوم شرط در این آیه وجود دارد یا خیر؟ شیخ انصاری فرمودند چون شرط در این آیه محقق موضوع است و از قبیل «ان رزقت فاختنه» می باشد، مفهوم ندارد. کلمات اعلام درباره این فرمایش شیخ انصاری مطرح شد، ما پاسخ محقق خراسانی به ضمیمه انظار شاگردان ایشان را ذکر کردیم. محقق اصفهانی، محقق نایینی، محقق عراقی، امام خمینی هر یک ملاحظاتی نسبت به سخن محقق خراسانی در پاسخ به شیخ انصاری داشتند.

اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی

در مورد سخن محقق اصفهانی مطلبی را بعضی از بزرگان فرمودند و به فرمایش ایشان اشکال کردند.

اشکال ایشان این است که سخن محقق اصفهانی بر این فرض استوار است که مجی الفاسق بالنبأ از مقومات موضوع است، در حالی که حتی اگر مجی الفاسق بالنبأ نیز موضوع باشد، باز مشکلی در مفهوم نیست. به عبارت دیگر اگر شرط به گونه ای باشد که با انتفاء آن موضوع منتفی شود، این مانع مفهوم است. توضیح ذلک:

یک ضابطه ای اینجا وجود دارد، که اگر شرط منتفی شد دیگر موضوع باقی نماند، ما در صورتی می توانیم سخن از مفهوم به میان بیاوریم که موضوع وجود داشته باشد و برای آن بتوانیم دو فرض تصور کنیم، یک فرض وجود شرط و یک فرض عدم شرط، اگر با انتفاء و عدم شرط موضوع باقی بود فرض دیگر ثابت می شود، این یعنی مفهوم. اما اگر شرط به گونه ای باشد که با انتفاء آن شرط، موضوع نیز منتفی شود، طبیعتاً اینجا نمی توانیم حرف از مفهوم بزنیم، وقتی موضوع منتفی شد دیگر چیزی نیست تا بخواهد مفهوم داشته باشد. ایشان می گوید ملاک در موارد شرط مقوم موضوع این است و الا این یک امر تعبدی نیست که در یک آیه و روایتی بیان شده باشد، این یک ملاک روشنی دارد و اینجا اینچنین نیست. یعنی اینجا اینطور نیست که اگر مجی الفاسق منتفی شود، موضوع منتفی شود، یک وقت می گوییم خبر الفاسق، خبر الفاسق به گونه ای است که با انتفاء این شرط موضوع منتفی می شود، یک وقت می گوییم مجی الفاسق، مجی الفاسق بالخبر، خودش یک فرض است، فرض دیگرش چیست؟ مجی العادل بالخبر، چون انتفاء مجی الفاسق با انتفاء موضوع ملازم نیستند، موضوع ذات النبأ است. پس اینطور نیست که اگر مجی الفاسق بالنبأ منتفی شد موضوع منتفی شود، زیرا موضوع ذات النبأ است، مجی الفاسق بالنبأ شرط است، با انتفاء مجی الفاسق بالنبأ طبیعتاً النبأ منتفی نمی شود. لذا این

اشکال بیشتر متوجه محقق اصفهانی است که ایشان مسئله مجئ الفاسق را در واقع ملازم گرفتند با موضوع و انتفائش را ملازم با عدم موضوع، در حالیکه اینچنین نیست.

این یک ملاحظه‌ای است که در مورد فرمایش محقق اصفهانی قابل ذکر است.

حق در مسئله

حال بر می‌گردیم به آن مطلب اصلی که بالاخره موضوع در این آیه چیست؟ شرط کدام است؟ گفتیم احتمالات سه‌گانه‌ای در مورد موضوع در این آیه وجود دارد، این احتمالات سه‌گانه در کلام محقق بروجردی و برخی دیگر از اعاظم آمده است. می‌خواهیم بالاخره نسبت به اشکال اولی که در مورد مفهوم شرط وجود دارد و شیخ انصاری مطرح کردند به جمع بندی برسیم که بالاخره این شرط، یک شرط محقق موضوع هست یا نیست؟ چند اشکال دیگر نسبت به استدلال نبأ مانده است که باید مطرح کنیم، یادتان نرود که این تازه اولین اشکال بود که شیخ انصاری بیان کردند، که این شرط، شرط محقق موضوع است لذا اینجا مفهوم ندارد، انظار بزرگان را نیز ملاحظه کردید و حالا می‌خواهیم بررسی کنیم که بالاخره مطلب از چه قرار است؟

احتمالات سه‌گانه در موضوع

در مورد موضوع در این آیه سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: یک احتمال همان که شیخ انصاری فرمودند که موضوع عبارت است از خبر الفاسق، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» موضوع خبر الفاسق است، گفتیم شرطش در نظر ایشان چیست.

احتمال دوم: این است که موضوع طبیعی الخبر باشد، مطلق النبأ باشد، شرط هم مجئ الفاسق. به این معنا که دو امر با هم، شرط را تشکیل می‌دهند، یکی مجئ به خبر، آوردن خبر، دوم اضافه آن به فاسق. کأنه این دو جزء وقتی با هم محقق شوند شرط محقق شده است. الخبر إن جاء به الفاسق فتبينوا؛ پس موضوع خبر است و شرط مرکب از دو جز است، ۱: المجئ به؛ ۲: فسق الجائی؛ احتمال سوم: این است که موضوع طبیعه النبأ و طبیعه الخبر باشد، شرط، اضافه الی الفاسق، یعنی الخبر إن جاء به الفاسق فتبينوا، اینجا دیگر شرط مرکب از دو جزء نیست، یک جزء بیشتر ندارد و آن هم مجئ الفاسق بالخبر است، یعنی اضافه فاسق به خبر، حکم تبین را ثابت می‌کند.

این سه احتمال در مورد آیه وجود دارد. حال ما آیه را طبق این سه احتمال باید بررسی کنیم ببینیم مفهوم دارد یا خیر؟

بررسی احتمالات سه‌گانه

بررسی احتمال اول

اگر موضوع نبأ الفاسق باشد، یعنی همان که شیخ انصاری گفته است، اینجا مفهوم ندارد، حال این شرط هرچه می‌خواهد باشد، زیرا موضوع خبر الفاسق است، می‌گوید الخبر الفاسق اذا جئ به فتبينوا؛ طبیعی است با فرض عدم مجئ خبر فاسق، موضوع دیگر کلا منتفی می‌شود زیرا بین خبر و آورنده خبر جدایی نیست، یک چیز موضوع است، خبر الفاسق؛ خبر الفاسق اذا جئ به، تبین لازم است، ولی اذا لم یجئ به، یعنی اگر خبر فاسق در کار نباشد تبین لازم نیست.

اینجا با این شرط، در واقع دارد موضوع درست می‌کند، این شرط محقق موضوع است، عندالعقلاء این شرط است که موضوع ایجاد می‌کند. اگر شرط منتفی شد موضوع نیز خود به خود منتفی می‌شود، پس جایی برای مفهوم باقی نیست. یعنی موضوع را اگر آنگونه که شیخ انصاری تصویر کردند ما تصویر کنیم مفهوم ندارد.

اما اگر خاطرتان باشد ما قبلاً گفتیم اینکه بعضی گفتند اگر موضوع طبیعۃ الخبر باشد، حق با شیخ انصاری است، این در صورتی است که ما آن جواب محقق خراسانی را کنار بگذاریم. ایشان فرمود اصلاً شرط محقق موضوع هم که باشد، اینجا به خصوص این آیه مفهوم دارد. حال دیگران اشکال کردند، ما الان فعلاً می‌خواهیم ببینیم این اشکال از این ناحیه متوجه آیه می‌باشد یا خیر؟ پس اگر موضوع را آنطور که شیخ انصاری فرض کردند در نظر بگیریم باید بگوییم مفهوم ندارد مگر اینکه آن پاسخ دوم محقق خراسانی را مطرح کنیم.

بررسی احتمال دوم

اگر موضوع طبیعی الخبر باشد و شرط هم مجی الفاسق به. در اینجا بحث است که آیا مفهوم دارد یا خیر؟ ملاحظه کردید محقق خراسانی در این صورت گفتند مفهوم ندارد. اگر ذات النبأ باشد و شرط هم مرکب از دو جزء باشد، یعنی هم مجی به خبر و هم اینکه جائی به خبر فاسق باشد، وقتی این دو با هم، دخیل در شرط هستند یعنی هم مجی به خبر و هم اضافه الی الفاسق؛ طبیعتاً وقتی یک جزء منتفی شود کل نیز منتفی می‌شود. لذا در این فرض طبق نظر محقق خراسانی آیه مفهوم ندارد. علتش هم این است که بین خود خبر و اخبار نمی‌شود تفکیک کرد، خبر و اخبار مثل وجود و ایجاد می‌ماند، آیا می‌شود بین ایجاد و وجود تفکیک کرد؟ می‌شود گفت اینها دو چیز هستند؟ لحاظ و اعتبار متفاوت است ولی حقیقتاً دو چیز نیست. ایجاد عین وجود است و فاصله‌ای بین اینها نمی‌توان تصور کرد الا رتبتاً، ایجاد با ملاحظه فعل موجد است، وجود به لحاظ تحقق در عالم عین و خارج. لذا چون خبر و اخبار یا نبأ و انباء متحدان، وجوداً و یکی هستند، همانطور که ایجاد و وجود یکی است، لذا با انتفاء یک جزء از شرط، یعنی با انتفاء فسق، دیگر موضوعی باقی نمی‌ماند، یعنی کأنه مجی به نبأ با خود نباء مغایر نیستند، یک چیز هستند، وقتی مجی به نبأ منتفی شد دیگر نبأیی وجود ندارد که ما یک حالت دیگری و آن هم مجی عادل تصویر کنیم و ادعا کنیم مفهوم وجود دارد.

بررسی احتمال سوم

احتمال سوم اینکه موضوع طبیعۃ الخبر باشد و شرط هم، جهت اضافه خبر به فاسق، الخبر إن كان الفاسق یخبر عنه فتبینوا، اینجا موضوع طبیعی النبأ است و شرط هم همان حیث اضافه این نبأ به فاسق است. اینجا قضیه مفهوم دارد، زیرا شرط از مقومات موضوع نیست. اگر شرط از مقومات موضوع باشد آیه مفهوم ندارد، این یک قاعده است، منتهی بحث سر این است که این شرطی که در این آیه بیان شده است مقوم موضوع است یا خیر؟ برای اینکه این معلوم شود باید موضوع را درست بشناسیم و شرط را بشناسیم تا ببینیم با نبود شرط موضوع باقی است یا خیر؟ اگر با نبود شرط موضوع منتفی شد، این می‌شود شرط محقق موضوع و دیگر مفهوم نفی می‌شود. پس همه چیز بر می‌گردد به این که ما موضوع را چه چیزی بدانیم.

نتیجه

نتیجه این شد که اگر موضوع را آنطور که شیخ انصاری گفتند در نظر بگیریم می‌شود شرط محقق موضوع و آیه مفهوم ندارد.

اگر موضوع را طبیعه النبأ بگیریم، اینجا دو حالت می‌توان در نظر گرفت، یکی طبیعه النبأ به تنهایی موضوع است و شرط نیز حیث اضافه نبأ به فاسق است یعنی شرط یک امر بسیط است، یک وقت شرط یک امر مرکب است، شرط، مجئ الفاسق است به این معنا که مجئ به عنوان یک جزء و اضافه الی الفاسق به عنوان جزء دیگر باشد. در این صورت به نظر محقق خراسانی مفهوم ثابت نیست ولی در فرض دیگر ثابت است. این راجع به اشکال اول نسبت به مفهوم شرط در این آیه.

بحث جلسه آینده

اشکالات دیگری هم نسبت به آیه نبأ وجود دارد که باید بیان شود. این اشکال از حیث مقتضی بود، نتیجه آن این شد که آیه نبأ اقتضاء مفهوم شرط در آن نیست، که آن را قبول کردیم، به این معنا که اگر شرط محقق موضوع باشد مفهوم ندارد و اینجا این شرط محقق موضوع است. پس اشکال اول مربوط به مرحله اقتضا است. اشکالات بعدی مربوط به موانع سر راه این آیه برای دلالت بر حجیت خبر عادل است که باید بیان شوند.

«والحمد لله رب العالمین»